

مجله پژوهش های تعلیم و تربیت اسلامی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۶، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۳

مقایسه آموزه های تربیتی گلستان سعدی و قابوس نامه*

دکتر شکرالله پورالخاص

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی

خدیجه فرداشخانی

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده

ضرورت مقایسه بین مضامین مشترک تربیتی گلستان سعدی و کتاب قابوس - نامه عنصرالمعالی بدان جهت بوده است که معمولاً در میان بسیاری از خوانندگان آثار سعدی، گمان بر آن بوده و هست که شیخ اجل، این مسایل و گفتارها را خود مطرح کرده و به قول وی:

کهن خرقة خویش پیراستن به از جامه عاریت خواستن

در این مقایسه، بخش هایی از مشترکات آثار این دو سخنور بزرگ که از جهت معنایی و در بسیاری موارد لفظی به هم نزدیک بودند در برابر هم قرار گرفته اند؛ اما قبل از این کار برای نشان دادن دشواری کار، شمه ای در باب فاصله زمانی مربوط به این دو سخنور و رد پای هر نوع مضمون گیری یا به قولی تاثیر پذیری بیان شده است. ویژگی های تربیتی «قابوس نامه» و اهمیت آن در آموزه های تربیتی و مقایسه ای میان این اثر و آرا و اندیشه های تربیتی سعدی در کتاب «گلستان» صورت گرفت. اهمیت موضوع بدان جهت است که آموزه های تربیتی سعدی در «گلستان» مورد استناد منابع مختلف است و «قابوس نامه» در این زمینه هم سرشار از موضوعات اخلاقی و تربیتی است و می تواند در اکثر مباحث دانش مفید واقع شود. در این مقایسه به دیدگاه های مشترک و وجوه اختلاف در روش های «قابوس نامه» عنصرالمعالی و «گلستان» سعدی اشاره شده است و حاصل این مقایسه آن است که اثر عنصرالمعالی با آنکه به شیوه اندرز بیان شده

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۲۶۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۲۰
نشانی پست الکترونیک نویسنده: pouralkhas@uma.ac.ir

است نسبت به سعدی که دستورات تربیتی را به صورت حکمت مطرح می کند، تفاوت چندانی ندارد.

واژه های کلیدی

آموزه های تربیتی، سعدی، عنصرالمعالی، گلستان، قابوس نامه.

۱- مقدمه

هدف از خلقت انسان، رسیدن به کمال مطلوب است و لازمه تحقق این هدف، کسب فضایل اخلاقی در سایه تربیت است. انبیا نیز هدفی جز تعلیم مکارم اخلاقی نداشته اند. آنها در مسیر انسان سازی و تربیت انسان ها مشکلات و مرارت های زیادی را متحمل شده اند و زندگی سراسر مبارزه رسول گرامی اسلام نیز، چیزی جز تربیت و تعلیم مکارم اخلاقی نبوده است. آیات قرآن کریم از جانب خالق هستی، شامل پیام های اخلاقی و تربیتی است. شاعران و نویسندگان و مصلحان متعهد اجتماعی نیز با الهام از آیات حیات بخش قرآن کریم از دیدگاه های خاصی به این موضوع پرداخته اند.

سعدی علیه الرحمه آثار منظوم و منثور خود را از دیدگاه اخلاق و تربیت تزیین نموده و سخنان نغز و حکیمانۀ خود را تحت تأثیر اندیشه های متعهدانه اخلاقی و تربیتی بیان نموده است؛ به بیان دیگر، درون مایه آثار این شاعر شیرین سخن، اخلاق و تربیت بوده است. او مفاهیم اخلاقی و تربیتی را گاهی به صورت نثر مسجع، گاه شعر عاشقانه و گاه در قالب حکایت و داستان به صورتی روان و تأثیرگذار بیان نموده است. سخنان سعدی نه مقید به زمان است نه اسیر مکان؛ بلکه تا زمانی که انسانیت زنده است و تا روزگاری که معرفت و شرافت در نهاد انسان ها حضور دارد، تازه و شنیدنی است. «قابوس نامه» یا به تعبیری «نصیحت نامه» تالیف «عنصرالمعالی کیکاووس» از آثار قرن پنجم هجری قمری و اثری تربیتی است که در حوزه اخلاق و ارشاد جایگاه خاصی دارد. هدف و انگیزه

نویسنده از تالیف این کتاب، ابتدا ارشاد و راهنمایی فرزندش «گیلان شاه» و سپس بهره مندی دیگر جویندگان است.

۲- بحث

آثار منشور قابوس نامه و گلستان سعدی که نمونه های هنری تر، والاتر و درخشان تری از آموزه های تربیتی را در خود جای داده است، نویسندگان این مقاله را بر آن داشت تا این دو اثر را بررسی و آموزه های تربیتی آن دو را در سه مقوله مورد مذاقه و کنکاش قرار دهند:

۲-۱- آموزه های تربیتی گلستان

نقش تربیت، نزد شیخ اجل چنان مهم بوده است که او باب هفتم گلستان را در تأثیر تربیت و همچنین باب هفتم بوستان را در عالم تربیت نام نهاده است. باب هفتم گلستان در تأثیر تربیت، مشتمل بر ۱۹ حکایت است که سعدی بالغ بر ۲۰ بار از واژه پسر استفاده کرده است و این در حالی است که واژه دختر تنها یک بار و آن هم به صورت جمع (دختران) در حکایت چهارم آمده است. سعدی همچنان پنج بار واژه فرزند، دو بار واژه کودک و یک بار واژه طفل را در این باب به کار برده است.

اگر دوران کودکی شش تا هفده سالگی را کم و بیش شامل باشد که تعلیم و تربیت و حفاظت ویژه ای را نسبت به کودک و نوجوان طلب می کند؛ در این صورت شواهد و قرائن فراوانی در دست است که نشان می دهد تا ۴۰۰ سال پیش در تاریخ و فرهنگ مغرب زمین، واژه اجتماعی به نام کودک وجود نداشته است (پستمن، ۱۳۷۸: ۱۶). در باب هفتم گلستان نیز تنها دو بار از واژه کودک استفاده شده است که در اینجا هم مراد از کودک واژه اجتماعی نیست.

سعدی نیز همان گونه که پیش تر بدان اشاره داشتیم پنج بار از واژه فرزند استفاده کرده است. چنانکه به کارگیری واژه فرزند، تأکیدی بر دوران کودکی

نیست؛ بلکه هر سنی را شامل می‌شود. سعدی هم فرزند زمانه خویش است. روزگاری که در اروپا، کودکان تنها مینیاتوری از بزرگسالان به حساب می‌آمدند و در نقاشی‌های به جای مانده آن روزگاران، کودک به صورت بزرگسالی تنها با قامت کوچک‌تر دیده می‌شود. کودکان در آن دوره به محض پایان دوران شیرخواری، لباس متعلق به جایگاه اجتماعی خانواده خود را می‌پوشیدند و این یعنی فاصله کودکی تا بزرگسالی بسیار ناچیز بوده است.

سعدی گرچه در برخی شعرهایش از زبان کودکان، نکته‌ای را روایت می‌کند؛ اما هرگز به ادبیات کودکان توجهی نداشته است.

با این حال سعدی چون برخی از ضرب‌المثل‌ها که در واقع به قول لیپمن همان مکاتب تربیتی‌های عصر شفاهی هستند؛ تربیت در دوران کودکی را سفارش می‌کند.

هر که در خردیش ادب نکنند در بزرگی فلاح از و برخاست
چوب تر را چنانکه خواهی پیچ نشود خشک، جز با آتش راست

(سعدی، ۱۳۷۴: ۱۶۱)

۲-۱-۱- سعدی و مسئله اصل وراثت

سعدی در آثارش بارها به عامل اصل (ژنتیک یا وراثت) در تکامل تربیت کودکان اشاره کرده است. اصطلاح ژن (اصل) را برای اولین بار یک دانشمند دانمارکی به نام یوهانسن به کار برده است. وی در سال ۱۹۰۶ میلادی برای اولین بار از ژن‌ها و «ژنوتیپ» یعنی تحول فرد بر اساس خصوصیات کرموزومی و ژن‌ها بحث کرد؛ اما اصطلاح ژنتیک را در قرن نوزدهم، روان‌شناسان قبل از آنکه قسمتی از علم زیست‌شناسی گردد به کار برده‌اند. زمینه زیست‌شناسی ژنتیک، علم بررسی ژنهاست؛ ولی در زمینه روان‌شناسی، منظور از ژنتیک پدید آمدن فرآیندهای روانی در طول رشد است؛ یعنی کنش‌های روانی از کجا سرچشمه می‌گیرند (منصور، ۱۳۵۰: ۱۶).

سعدی در حکایت اول از باب هفتم این گونه سخن می راند:
 چون بود اصل گوهری قابل تربیت را در او اثر باشد
 هیچ صیقل نکو نداند کرد آهنی که بد گهر باشد (همان: ۱۵۹).
 مقصود از اصل و گهر در ابیات بالا همانا ژنتیک (وراثت) است.
 سعدی نه تنها در این باب بلکه در ابواب دیگر نیز به مسئله ژنتیک پرداخته
 است که برخی از آنها عبارتند از:
 پرتو نیکان نگیرد هر که بنیادش بد است
 تربیت نااهل را چون گردکان بر گنبد است (همان: ۱۸).
 عاقبت گرگ زاده گرگ شود گرچه با آدمی بزرگ شود (همان: ۱۹).

۲-۱-۲ - سعدی و مسئله محیط

به طور کلی محیط به همه اوضاع و عوامل خارجی گفته می شود که در رشد و تکامل یا رفتار موجود زنده تأثیر می کنند. محیط در رشد بدنی و عقلی مؤثر است و این تأثیر یا مستقیم^۱ و یا غیر مستقیم^۲ است (همان: ۷۹). سعدی در برخی از حکایات به تأثیر محیط در تربیت و رفتار انسان اشاره داشته است. او در حکایت هفتم از باب در تأثیر تربیت می گوید:
 جامه کعبه را که می بوسند او نه از کرم پيله نامی شد
 با عزیزی نشست روزی چند لاجرم همچو گرامی شد (سعدی، ۱۳۷۴: ۱۶۵)
 او همچنین در جای جای گلستان به موضوع محیط و تأثیر آن توجه نشان داده است.

با بدان یار گشت همسر لوط خاندان نبوتش گم شد
 سگ اصحاب کهف روزی چند پی نیکان گرفت و مردم شد (همان: ۱۹).

¹ directly

² indirectly

سعدی به محیط و البته همنشین و تأثیری که انسان از آنها می گیرد توجه شایانی دارد. همنشینی گل با گل، همسر لوط با بدان، سگ اصحاب کعب با نیکان و... تأثیرات وراثت و محیط در سیر تعلیم و تربیت را نمی توان از هم جدا دانست؛ هرچند روان شناسان گاهی به تأثیر محیط و گاهی به تأثیر وراثت تأکید بیشتری داشته اند. سعدی نیز در جایی عامل محیط و در جایی دیگر عامل وراثت را مقدم می داند. سعدی در هماهنگی وراثت و محیط، نه محیط گرای محض است و نه وراثتی محض؛ هرچند در جایی به اغراق از محیط و در جایی دیگر به اغراق از اصل سخن می راند؛ اما او به طور کلی این امور را نسبی می داند.

با فرومایه روزگار مبر کز نی بوریا شکر نخوری (همان: ۱۸).

۲-۱-۳- سعدی و اسطوره پدر

فروید در کتاب توتم و تابو شروع به طرح ریزی یک اسطوره می کند. در واقع طرح آن اسطوره همراه با ایجاد یا تولد تاریخ و تمدن است. در اسطوره فروید، پسران قبیله با هم متحد می شوند و پدر یگانه تاز و ابرقدرت را می کشند و تمام آن چیزهایی را که او از آن بهره مند بود، بین خود تقسیم می کنند و بعد برای اینکه خود به جان هم نیفتند؛ شروع به وضع قانون می کنند و تابو می سازند و احساس گناه ناشی از این قتل، گریبان پسران را می گیرد و پس از آن نام پدر با قدرت هر چه تمام تر در ناخود آگاه این پسران حکم می راند و به صورت توتم در تمامی ارکان زندگی شان متجلی می گردد (کدیور، ۱۳۸۸: ۱۷).

پدر در زبان پهلوی یعنی پاینده، کسی که مراقب خانواده اش بوده و آنها را می پاید. پدر در اصل پایدر (پای دار) یا پادر بوده است که واژه انگلیسی (فادر) هم از آن نشأت می گیرد.

سعدی در حکایات باب هفتم به طور مستقیم در حدود ۱۰ بار از واژه پدر استفاده کرده است و همچنین به طور غیر مستقیم از واژه هایی چون: پارسازاده،

حکیم زاده، عرب زاده، توانگر زاده، درویش زاده و... استفاده کرده که هر یک خود نشان دهنده جایگاه اجتماعی افراد است.

پدر کسی باید باشد که بتواند جای آنها تصمیم بگیرد، کاستی ها و اشتباهات آنها را جبران کند و... این گونه است که همواره ایرانیان خود را به حکام (چه عادل و چه ظالم) سپرده اند. این حکام در طول تاریخ همان اسطوره های پدری هستند که افراد جامعه تمامی شکست های خود را با توجه به مکاتب تربیتی اسنادی به آنان نسبت می دهند. نتیجه این تفکر، اوج مکانسیم دفاعی فرافکنی و همچنین شانه از بار مسئولیت خالی کردن است.

۲-۱-۴- وراثت و تعلیم و تربیت:

سعدی، نقش وراثت و استعداد های خدادادی و فطرتی را در تربیت بسیار مهم دانسته که جنس ناقابل را غیر قابل تربیت می داند.

چون بود اصل گوهری قابل	تربیت را در او اثر باشد
هیچ صیقل نیکو ندارند کرد	آهنی را که بد گهر باشد
سگ به دریای هفت گانه بشوی	که چو تر شد پلید تر باشد
خر عیسی گرش به مکه برند	چون بیاید هنوز خر باشد (همان: ۷۸).

سعدی به شدت کسانی را که تربیت اولیه نامناسب داشته اند و در برابر تعلیم و تربیت جدید استقامت و پایداری می کنند و به هیچ وجه حاضر به اصلاح رفتارهای خویش نیستند، سرزنش می کند و با استفاده از تشبیهات زیبا به بررسی تأثیر استعداد ذاتی و گوهر وجودی می پردازد و می گوید:

پرتو نیکان نگیرد هر که بنیادش بد است	تربیت نااهل را چون گردکان بر گنبد است
عاقبت گرگ زاده گرگ شود	گرچه با آدمی بزرگ شود

(همان: ۹۲)

سعدی به عنوان یک معلم برجسته و نمونه اخلاق که هدف وی تربیت انسانی آراسته به صفات نیک اخلاق و خصایل برجسته انسانی و کمالات معنوی است، فرزندان را که محیط در آنان تأثیر ندارد یا در برابر مناسب و شایسته مقاومت می کنند و بی تربیت و ناهموار و نامتعادل هستند، نکوهش می کند و آنان را از مار گزنده بدتر می داند. سعدی به گواهی آثارش به ویژه گلستان و بوستان، بیش از اغلب شاعران و سخن رویان خاور زمین در بند تعلیم و تربیت افراد بوده و نظریات تربیتی و اخلاقی خود را به وجهی پیگیر و جدی و در عین حال روشن و رسا بیان کرده است. تأکید بر اهمیت تعلیم و تربیت تا آنجا پیش رفته است که مراکز آموزش و پرورش آن روز؛ یعنی «مدرسه»ها را بر «خانقاه» و کانون های تجمّع «اهل طریق» که در آن روزگار نام و آوازه ای داشته اند بر تر شمرده است (همان: ۱۳۸).

صاحب دلی به مدرسه آمد ز خانقاه
 بشکست عهد صحبت اهل طریق را
 گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود
 تا اختیار کردی از آن این طریق را
 گفت آن گلیم خویش به در می برد ز موج
 وین جهد می کند که بگیرد غریق را
 (سعدی، ۱۳۷۴: ۹۳)

در شیوه ها و مراحل مهمّ تعلیم و تربیت، سعدی از جمله آن گروه صاحب نظران تربیتی است که مهم ترین و سرنوشت سازترین دوره آموزش و پرورش را سال های نخستین رشد کودک و مراحل اولیه سنین تربیت پذیری می دانند.

هر که در خردیش ادب نکنند در بزرگی فلاح از او بر خاست
 چوب تر را چنان که خواهی پیچ، نشود خشک جز به آتش راست (همان: ۱۵۴).
 از دیدگاه شیخ شیراز، هیچ چیز از فرهیختگی و تربیت یافتگی و به اصطلاح شاعر از «داروی تربیت» بهتر از بیماری بی دانشی و به اصطلاح او از «علت نادانی» بدتر نیست (معبودی، ۱۳۸۵: ۱۰۵):

داروی تربیت از پیر طریقت بستان که آدمی را بهتر از علت نادانی نیست
(سعدی، ۱۳۸۲: ۷۰۸).

همین داروی تربیت، هنر و هنر آموزی، معرفت و معرفت اندوزی است که آدمی را از دام و دد که جز خور و خواب نمی شناسد، متمایز می سازد و نیک بختی او را پی ریزی می کند:

خردمند مردم هنرپرورند که تن پروران از هنر لاغرند
خور و خواب تنها طریق دد است براین بودن آیین نابخرد است
خُنک نیک بختی که در گوشه ای به دست آرد از معرفت تو شهای

(سعدی، ۱۳۷۲: ۳۳۳).

سعدی نه تنها محیط توارث؛ بلکه عوامل مهم دیگری از قبیل تفاوت های فردی، رغبت، تمایلات و خواست های فردی، نیازها و تجربیات گذشته و... را عمیقاً مؤثر دانسته و هرگز یک عامل را به تنهایی در تعلیم و تربیت مؤثر نمی داند؛ بلکه مجموعه آنها را مد نظر دارد.

۲-۱-۵- تأثیر محیط در تعلیم و تربیت

سعدی، نقش محیط در تعلیم و تربیت را عمیقاً مورد توجه قرار داده و آن را به باغچه ای تشبیه می کند که از گل، گل می سازد.

گلی خوش بوی در حمام روزی رسید از دست محبوبی به دستم
بدو گفتم که مُشکی یا عبیری که از بوی دل آویز تو مستم
به گفتا من گلی ناچیز بودم و لیکن مدتی با گل نشستم
کمال همنشین در من اثر کرد و گرنه من همان خاکم که هستم (همان: ۳۰).

سعدی به حدی برای محیط مناسب تربیت، اهمیت قایل است که تأکید دارد؛ اگر محیط سالم و متناسب فراهم گردد، بعید نیست که هویت عوض شود و آنچه پست و پلید است در اثر محیط، عزیز و شایسته گردد:

جامه کعبه را که می‌بوسند او نه از کرم پيله نامی شد
 با عزیزی نشست روزی چند لاجرم همچنو گرامی شد (همان: ۱۵۸).
 سعدی متذکر می‌شود که چنانچه انسان‌هایی وارسته با افرادی ناشایست و پلید همراه و
 همنشین گردند؛ امکان دارد تحت تأثیر رفتار ناپسند آنان قرار گرفته و خود نیز فاسد شوند:
 گر نشیند فرشته ای با دیو وحشت آموزد و خیانت و ریو
 از بدان نیکویی نیاموزی نکند گرگ پوستین دوزی (همان: ۱۷۹).
 خلاصه اینکه سعدی را اعتقاد بر این است که اگر پاک سیرتان را در محیط فاسد و چنانچه
 مفسدین را در محیط سالم قرار دهند، تغییر سیرت داده و تحت تأثیر محیط تربیتی خود
 قرار خواهند گرفت، این محیط تربیتی است که در آن؛ به گونه ای که بخواهند انسان را
 پرورش می‌دهند (معبودی، ۱۳۸۵: ۱۰۷).

۲-۲- آموزه های تربیتی قابوس‌نامه

قابوس‌نامه را عنصرالمعالی از شاهزادگان خاندان زیاری در سال ۴۷۵ هجری
 برای پسرش گیلان‌شاه نوشته تا تجربیات و دانسته های خویش را در موضوعات
 گوناگون به وی منتقل نماید. از چهل و چهار باب قابوس‌نامه، یازده باب با
 عبارت «بدان ای پسر» آغاز می‌شود. در خلال نصایح نیز، بارها این عبارت و
 عبارت‌های شبیه بدان «آگاه باش ای پسر» و... تکرار شده است. دنیوی و ملموس
 بودن و عینیت و قابلیت عمل داشتن نصایح قابوس‌نامه و رنگ این جهانی و عادی
 آن از دیگر عوامل توفیق کتاب است. موضوعاتی که عنصرالمعالی به آنها
 پرداخته و نکاتی که به فرزندش گوشزد کرده بسیار متنوع است؛ گاه بسیار کلی و
 مهم است و گاه بسیار جزئی و کم‌اهمیت. او از عبادت خداوند و وظایف دینی تا
 نحوه خریدن اسب و آیین برده خریدن و شطرنج بازی کردن و... سخن گفته
 است.

عنصرالمعالی، سرشت و طبیعت فرد را در تربیت، مهم و تعیین کننده می‌داند.
 از نظر وی سرشت هر کس از بدو توکد مشخص است؛ اما چون کودک قدرت

کافی ندارد، سرشت او به منصفه ظهور نمی‌رسد؛ اما وقتی بزرگ شد سرشت واقعیش آشکار خواهد شد «مردم چون از عدم به وجود آید خلق و سرشت وی با او باشد اما از بی‌قوتی و عجز و ضعیفی پیدا نتواند کردن. هر چند بزرگ تر همی - شود و جسم و روح وی قویتر همی گردد فعل وی پیدا همی گردد، نیک و بد. تا چون وی به کمال رسد تمامی روز بهی و روز بتری پیدا شود (همان: ۱۲۸).

وی نظر خود را تحمیل نمی‌کند؛ با اینکه یقین دارد راهی که نشان می‌دهد، راه سعادت است؛ اما انتظار ندارد که فرزندش کورکورانه سخنان او را اطاعت کند؛ بنابراین او را آزاد می‌گذارد تا راهی را که درست تر می‌داند انتخاب کند. «اکنون بدان ای پسر که هر چه عادت من بود جمله به کتابی کردم از بهر تو و از هر علمی و هر هنری و هر پیشه‌ای که من دانستم از هر دری فصلی یاد کردم اندر چهل و چهار باب این کتاب... اگر تو بهتر از این خصلتی و عادتت همی دانی، چنان باش که بهتر بود و اگر نه این پندهای من به گوش دل شنو و کار بند و اگر نه شنوی و کار نه بندی بر تو ستم نیست (همان: ۲۶۳). عنصرالمعالی به حقوقی که اسلام برای فرزند در نظر گرفته توجه کامل دارد. اولین وظیفه پدر در برابر فرزند این است که اسم خوبی برایش انتخاب کند «اگر پسریت آید ای پسر اول چیزی باید که نام خوش برو نهی که جمله حق‌های پدران بر فرزندان یکی آن است که او را نام خوش نهد». پیامبر (ص) به کسی که از حق فرزند سؤال کرده بود می‌فرماید: *تُحَسِّنُ اسْمَهُ وَ أَدَبَهُ وَ تَضَعُهُ مَوْضِعًا حَسَنًا*: او را به اسم خوبی نام - گذاری کن به درستی ادبش کن و به کار خوب و مناسبی بگمارش (دشتی، ۱۳۵۶: ۷۷۱). وظایف دیگری که عنصرالمعالی برای پدر بر می‌شمارد از این قرار است «دوم آنکه به دایگان عاقل و مهربان سپاری و قرآنش بیاموزی تا حافظ قرآن شود و چون بزرگ شود؛ اگر رعیت باشی وی را پیشه ای بیاموزی و اگر اهل سلاح باشی به معلم سلاح دهی تا سواری و سلاح شوریدن بیاموزد و بداند که بهر سلاحی کار چون باید کردن و چون از سلاح آموختن فارغ گردی، باید که

فرزند را شنا کردن بیاموزی (عنصر المعالی، ۱۳۸۰: ۱۳۲). با وجود اینکه نوعی جبر بر اندیشه عنصر المعالی حاکم است؛ اما هرگز در انجام وظایف پدری کوتاهی روا نمی‌دارد. او معتقد است پدر، علاوه بر ادب و فرهنگ باید شغل و حرفه را نیز به فرزندش بیاموزد. «پس باید که هر چه آموختنی باشد از فضل و هنر فرزند را همه بیاموزی که از حوادث عالم ایمن نتوان بود و نتوان دانست که بر سر مردمان چه گذرد. هر هنری و فضلی روزی به کار آید. پس در فضل و هنر آموختن تقصیر نباید کردن... اگر چه بد روز فرزندی بود، تو بدان منگر. تو فرهنگ و هنر را میراث خود گردان و به وی بگذار تا حق وی گزارده باشی» (همان: ۱۳۵).

نویسنده در راستای آموزش کودک، تنبیه بدنی را لازم می‌داند؛ اما معتقد است تنبیه بدنی باید به وسیله معلم صورت گیرد نه شخص پدر و البته کودک باید از پدر بترسد «و در هر علمی که مر او را آموزی اگر معلمان از بهر تعلیم مر او را بزنند شفقت مبر، بگذار تا بزنند که کودک علم و ادب و هنر به چوب آموزد نه به طبع خویش؛ اما اگر بی ادبی کند و تواز وی در خشم شوی به دست خویش وی را مزین به معلمانش بترسان و ادب کردن ایشان را فرمای کردن تا کینه تو اندر دل وی نماند؛ اما با وی همیشه صبور باش تا تو را خوار نگیرد و دایم از تو ترسان بود» (همان: ۱۳۴). نظر عنصر المعالی نسبت به دختران و تربیت آنها قابل تأمل است. او به پسرش توصیه می‌کند اگر در آینده صاحب دختری شد این گونه با او رفتار کند «اگر دختریت باشد وی را به دایگان مستور سپار و نیکو پرور و چون بزرگ شود به معلم ده تا نماز و روزه و آنچه در شریعت است، بیاموزد و لکن دبیری میاموزش و جهد آن کن که هر چه زودتر به شویش دهی که دختر نابوده به و چون بیود یا به شوی به یا به گور که صاحب شریعت ما (ص) گوید: دَفْنُ الْبَنَاتِ مِنَ الْمَكْرُمَاتِ؛ اما تا در خانه توسط مادام بر وی به رحمت باش که دختران اسیر مادر و پدر باشند... دختر بیچاره بود. آنچه داری نخست در وجه برگ وی کن و شغل وی بساز و وی را در گردن کسی کن تا از غم وی برهی»

(همان: ۱۳۷). چنانکه دیدیم شیوه های غالب در این کتاب موعظه و نصیحت بود که خود یکی از شیوه های تربیتی است که در گذشته بسیار مورد توجه بوده است و در ادبیات نیز بسامد بسیار بالایی دارد

۲-۳- بررسی وجوه تشابه و تفاوت در آموزه های تربیتی گلستان و قابوس نامه

۱. روزگار پرورش عنصرالمعالی و خلق کتاب قابوس نامه مربوط به زمانی است که نگرش جامعه عموماً و نویسندگان و شاعران خصوصاً نسبت به اجتماع و هستی با دویست سال بعد که عصر سعدی و زبان آفرینش آثار اوست؛ مسلماً فرق دارد. در روزگار عنصرالمعالی ارزش غالب آثار ادبی اخلاقی بوده است و این نوع آثار جایگاه ویژه ای داشت.

تفاوت زمانی و دگرگونی نوع ادب طی این دو قرن چنان محسوس بوده که حتی خود سعدی و مردم زمان او متوجه این نکته بوده اند. حدیث چالش سعدی با فردوسی که در بوستان بدان اشاره شده دلیل روشن این امر است (سعدی، ۱۳۶۳: ۱۳۶).

۲. سعدی معلومات و تجربیات خود را با رنگ و بوی دینی مطرح می کند. حال آنکه عنصرالمعالی اگرچه بدین امر اشاره ای سطحی دارد؛ غالباً در بیان نصایح آن را به فراموشی می سپارد؛ به عبارت دیگر تجربیات عنصرالمعالی بیش از معلومات او، ولی دانش سعدی با صبغه دینی و عقیدتی مسلط بر تجربیات وی است.

۳. اگرچه هر دو نویسنده از وسعت اطلاعات بهره مندند؛ لکن عمق معلومات سعدی به هیچ عنوان قابل مقایسه با عنصرالمعالی نیست.

۴. احاطه سعدی بر اندیشه خود و عمیق بودن افکار او باعث شده که وی بتواند انسان و جهان بینی خویش را در هشت یا ده باب جامع مطرح کند؛ حال

آنکه عنصر المعالی انسان تجربی خود را در چهل و چهار باب یعنی در طیفی گسترده تر بیان کرده است.

۵. مهم ترین تفاوت بین این دو نفر که کلام ایشان را از هم متمایز کرده، روحیه ادبی و لطافت کلام سعدی است که کتاب پندنامه عنصر المعالی از این امتیاز بی بهره است.

وجه امتیاز کلام سعدی بر عنصر المعالی:

۱. ترتیب و تناسب عبارات، جملات و حکایات ۲. رجحان ضروری بر غیر ضروری ۳. مراعات حال خواننده ۴. رعایت آهنگ کلام ۵. اختصار و ایجاز ۶. رعایت الفاظ و ترک لغات دشوار.

۲-۳-۱- مضامین مشترک

۲-۳-۱-۱- در آداب معاشرت

عنصر المعالی: و اندر شورستان تخم مکار که بر ندهد و رنج بیهده بود؛ یعنی با مردمان ناسپاس مردم کردن چون تخم بود که به شورستان افکنی (عنصر المعالی، ۱۳۶۶: ۲۹).

سعدی: زمین شوره سنبل بر نیارد	درو تخم و عمل ضایع مگردان
نکویی با بدان کردن چنان است	که بد کردن به جای نیک مردان

(سعدی، ۱۳۶۸: ۶۲)

ع: بسیار گوی اگر چه خردمند باشد، مردان عامه او را از جمله بی خردان بشناسد و اگر چه بی خرد کسی باشد، چون خاموش باشد، مردمان خاموشی او را از جمله عقل دانند (عنصر المعالی، ۱۳۶۶: ۴۷).

س: یکی خوب خلق و خلق پوش بود	که در مصر یک چند خاموش بود
سخن گفت و دشمن بدانست و دوست	که در مصر نادان تر از او هم اوست

(سعدی، ۱۳۶۳: ۱۵۵)

ع: و کردار بیش از گفتار شناس. (عنصر المعالی، ۱۳۶۶: ۱۴۹).

س: سعدیا گرچه سخندان و مصالح گویی به عمل کار برآید به سخندانی نیست
(سعدی، ۱۳۶۶: ۹)

ع: معلوم همه دانایان است که هر کس که خواهد که هم طبع گروهی گردد، صحبت با آن گروه باید کردن. چون کسی خواهد که بدبخت و شقی گردد، با بدبختان و شقیان صحبت کند و آن کس که نیک بختی و دولت جوید، متابع دولت خدا باشد (عنصر المعالی، ۱۳۶۶: ۱۸).

س: هر که با بدان نشیند، نیکی نبیند.

گر نشیند فرشته‌ای با دیو وحشت آموزد و خیانت و ریو
از بدان جز بدی نیاموزی نکند گرگ پوستین دوزی (سعدی، ۱۳۶۸: ۱۷۷).

ع: در وقت پیری جوانی نزیب چنان که جوانان را پیری کردن نزیب

(عنصر المعالی، ۱۳۶۶: ۵۹)

س: چون پیر شدی ز کودکی دست بدار بازی و ظرافت به جوانان بگذار
(سعدی، ۱۳۶۸: ۵۲)

۲-۳-۱-۲- در آداب اجتماعی

ع: بازرگان... چون از راهی اندر آید، خبر تعزیت کس ندهد و به خبر تهنیت تقصیر نکند (عنصر المعالی، ۱۳۶۶: ۱۶۹).

س: خبری که دانی که دلی بیازارد، تو خاموش تا دیگری بیارد (سعدی، ۱۳۶۸: ۱۷۴).

ع: اگر [دشمن] به مرگ خویش بمیرد، بس شادمانه مباش. آنکه شادی کن که تو حقیقت دانی که نخواهی مرد (عنصر المعالی، ۱۳۶۶: ۱۴۸).

س: ممکن شادی به مرگ کسی که دهرت نماند پس از وی بسی
(سعدی، ۱۳۶۳: ۱۸۸)

ع: بر گوینده جز گفتار نیست. چون شنونده خریدار نیست، جای آزار نیست
(عنصر المعالی، ۱۳۶۶: ۴)

س: گرچه دانی که نشوند بگوی هر چه دانی زنیك خواهی و پند
زود باشد که خیره سر بینی به دو پای او فتاده اندر بند (سعدی، ۱۳۶۸: ۱۵۷)

۲-۳-۱-۳ - در آداب دوستی و دشمنی

ع: و دوستان قدح را از جمله ندیمان شمار نه از جمله دوستان که ایشان
دوستان دم و قدح باشند نه دوستان غم و فرح (عنصر المعالی، ۱۳۶۶: ۱۴۰).

س: دوستان در زندان به کار آیند که بر سفره همه دشمنان دوست نمایند.

دوست مشمار آن که در نعمت زند لاف یاری و برادر خواندگی
دوست آن باشد که گیرد دست دوست در پریشان حالی و درماندگی

(سعدی، ۱۳۶۸: ۷۱)

ع: و جهد کن که دوستانت اضعاف دشمنان باشند، بسیار دوست، کم دشمن
باش (عنصر المعالی، ۱۳۶۶: ۱۴۷).

س: بود دشمنش تازه و دوست ریش کسی کش بود دشمن از دوست بیش

(سعدی، ۱۳۶۳: ۷۳)

ع: و بر بدسگال خویش بدسگال باش (عنصر المعالی، ۱۳۶۶: ۱۴۹).

س: با بدان بد باش و با نیکان نکو جای گل گل باشد و جای خار خار

(سعدی، ۱۳۶۶: ۲۸)

ع: و به کردار نیک و گفتار خوش، دل در دشمن میند و اگر از دشمن
شکریابی، آن را بی گمان شرنگی شم (عنصر المعالی، ۱۳۶۶: ۱۴۴).

س: نصیحت از دشمن پذیرفتن خطاست و لیکن شنیدن رواست تا به خلاف
آن کار کنی که عین صواب است.

حذر کن از آنچه دشمن گوید آن کن که بر زانو زنی دست تعابن
گرت راهی نماید راست چون تیر از او بر گرد و راه دست چپ گیر

(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۷۳)

۲-۳-۱-۴- در سیاست و مملکت داری

ع: و هر عملی را که به کسی دهی به سزاوار ده (عنصر المعالی، ۱۳۶۶: ۲۲۰).

چون کسی را شغلی دهی، نیک بنگر شغل به سزاوار ده (همان: ۲۳۰).

ندهد هوشمند روشن رأی به فرومایه کارهای خطیر

بوریا باف اگر چه بافنده است نبرندش به کارگاه حریر

(همان، ۱۶۰)

ع: و دشمن خود را خوار مدار و با دشمن ضعیف همچنان دشمنی کن که با

دشمن قوی کنی و مگو که او خوار است (عنصر المعالی، ۱۳۶۶: ۱۴۵).

س: هر که دشمن کوچک را حقیر شمارد، بدان ماند که آتش اندک را

مهمل می گذارد.

امروز بکش چون می توان کشت کاتش چو بلند شد جهان سوخت

مگذار به زه کند کمان را دشمن که به تیر می توان دوخت

(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۱۷)

ع: اگر اتفاق افتد که با کسی جنگ کنی، هر چه بدانی و بتوانی گفت،

مگوی؛ جنگ چندان کن که آشتی را جای بود (عنصر المعالی، ۱۳۶۶: ۷۹).

س: چو شمشیر پیکار برداشتی نگه دار پنهان ره آشتی

که لشکر کشوفان مغفر شکاف نهان صلح جستند و پیدا مصاف

(سعدی، ۱۳۶۳: ۷۷)

ع: به هیچ حال از حيله او (دشمن) ایمن مباش و از حال و رای دشمن پرسیده

همی دار تا در بلا و آفت و غفلت بسته نباشی (عنصر المعالی، ۱۳۶۶: ۱۴۴).

س: بد اندیش را لفظ شیرین مبین که ممکن بود زهر در انگبین

کسی جان از آسیب دشمن ببرد که مر دوستان را به دشمن شمر

(سعدی، ۱۳۶۳: ۷۷)

۲-۳-۱-۵- در اخلاق شاهان و ندیمان

ع: و همیشه از خشم پادشاهان ترسان باش که دو چیز را هرگز خوار نتوان داشتن: یکی خشم پادشاه و دیگری پند حکیمان (عنصر المعالی، ۱۳۶۶: ۲۰۲).
س: بر دوستی پادشاهان اعتماد نتوان کرد و بر آواز خوش کودکان که آن به خیالی مبدل گردد و این به خوابی متغیر شود.

خلاف رأی سلطان رأی جستن به خون خویش باشد دست شستن
اگر خود روز را گوید شب است این بیاید گفت اینک ماه و پروین
(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۷۱)

ع: [ندیم باید] بسیاری حکایت‌های مضاحک و سخن مسکته و نوادرهای بدیع یاد دارد که ندیمی بی حکایت و نوادر ناتمام باشد (عنصر المعالی، ۱۳۶۶: ۲۰۴).
س: آورده‌اند که ظرافت بسیار هنر ندیمان است و عیب حکیمان (سعدی، ۱۳۶۸: ۱۷۸).

۲-۳-۱-۶- در آداب سخن گفتن و سکوت

ع: هر چه بگویی نیندیشیده مگویی و همیشه اندیشه را مقدم گفتار دار تا بر گفته پیشمان نشوی که پیش اندیشی دوم کفایت است (عنصر المعالی، ۱۳۶۶: ۴۷).
ای پسر در سخن گفتن و سخن گزاردن آهستگی عادت کن و اگر از گران-سنگی و آهستگی نکوهیده گردی، دوستدار از آنکه از سبکباری و شتابزدگی ستوه گردی (همان، ۴۶).

هیچ مسأله را تا نیندیشی به زودی جواب مده (همان: ۱۵۹).
س: نخست اندیشه کن آنگاه گفتار که نامحکم بود بی اصل دیوار
(سعدی، ۱۳۶۶: ۱۶۱)

ع: ای پسر با همه هنر جهد کن تا سخن بر جایی گویی که سخن نه بر جای اگر چه خوب گویی، زشت نماید (عنصر المعالی، ۱۳۶۶: ۲۸).
س: مجال سخن تا نیابی زپیش به بیهوده گفتن مبر قدر خویش

(سعدی، ۱۳۶۸: ۶۸)

ع: ای پسر سخن ناپرسیده مگویی و تا نخواهند، کس را نصیحت مگویی و پند مده

(عنصر المعالی، ۱۳۶۶: ۲۸).

س: ندهد مرد هوشمند جواب مگر آنگه کزو سؤال کنند

(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۸۶)

۲-۳-۱-۷- در صبر و بردباری

ع: صبور باش تا روی کار پدید آید که هیچ کار به شتابزدگی نیکو

نشود (عنصر المعالی، ۱۳۶۶: ۱۲۱).

س: کارها به صبر بر آید و مستعجل به سر در آید (سعدی، ۱۳۶۸: ۱۷۶)

ع: به هر کاری اندر مدارا نگه دار. هر کاری که به مدارا بر آید، جز به مدارا

پیش مبر (عنصر المعالی، ۱۳۶۶: ۴۸).

س: چو پر خاش بینی تحمل بیار که سهلی بیند در کارزار

لطافت کن آنجا که بینی ستیز نبرد قز نرم را تیغ تیز

به شیرین زبانی و لطف و خوشی توانی که پیلی به مویی کشی

(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۲۳)

۲-۳-۱-۸- در عالم تربیت

ع: و اگر کسی به کثری برآمده باشد، گرد راست کردن او مگرد که نتوانی. چه

هر درختی که کثر برآمده باشد و شاخ زده به کثری و بالا گرفته جز به بریدن و

تراشیدن راست نگردد (عنصر المعالی، ۱۳۶۶: ۲۹).

س: هر که در خردیش ادب نکنند در بزرگی فلاح از او برخاست

چوب تر را چنان که خواهی پیچ نشود خشک جز به آتش راست

(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۵۵)

ع: در هر علمی که او را آموزی اگر معلم از بهر تعلم مر او را بزند، شفقت مبر، بگذار تا بزند که کودک علم و ادب و هنر به چوب آموزد(عنصر المعالی، ۱۳۶۶: ۱۳۴).

س: استاد معلم چو بود بی آزار
پادشاهی پسر به مکتب داد
خرسک بازند کودکان در بازار
لوح سیمش بر کنار نهاد
بر سر لوح او نبشته به زر
جور استاد به زمهر پدر
(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۵۶)

۲-۳-۱-۹- در قناعت

ع: بدانچه داری قانع باش که قانعی دوم بی نیازی است(عنصر المعالی، ۱۳۶۶: ۱۰۴).
چون مردم طمع از دل بیرون کند و قناعت را پیشه کند، از همه خلق بی نیاز است.
(همان: ۲۶۱).

س: ای قناعت توانگرم گردان
قناعت توانگر کند مرد را
که ورای تو هیچ نعمت نیست
خبر کن حریص جهانگرد را
(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۰۹)
(سعدی، ۱۳۶۳: ۱۴۵)

۲-۳-۱-۱۰- در خرج و دخل

ع: اما خرج به اندازه دخل کن تا نیاز در تو راه نیابد که نیاز همه نه در خانه درویشان باشد؛ بلکه نیاز اندر خانه ای بود که دخل، درمی بود و خرج، درمی و حبه ای(عنصر المعالی، ۱۳۶۶: ۱۰۴).

س: دخل آب روان است و عیش آسیای گردان، یعنی خرج فراوانی کردن
مسلم کسی راست که دخل معین دارد.
چو دخلت نیست خرج آهسته تر کن
اگر باران به کوهستان نبارد
که می گویند ملاحان سرودی
به سالی دجله گردد خشک رودی
(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۵۶)

۳- نتیجه گیری

سعدی رسالت پیامبر گونه اخلاقی و تربیتی را در سرتاسر آثار خود ملحوظ نموده و با تمسک به آیه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»، مسئولیت خلیفه الهی را به کمال رسانده است. او موضوع اخلاق و تربیت را در تمام ابعاد زندگی حتی در حرکات و سکنات، آداب و معاشرت‌ها و ... به روشی بسیار ماهرانه و استادانه پرداخته است. او حتی شیوه‌های مؤثر تربیتی، تشویق، تنبیه، کنترل خود، تمایلات، تأثیر محیط و هم‌نشینی با افراد صالح و صادق را نیز مورد غفلت قرار نداده است.

آدمی با مطالعه و دقت و تفحص در آثار سعدی درمی‌یابد که انسانیت چگونه است و آدمی چگونه مراحل تکامل و خودسازی را طی کند، به مقام قرب الهی نایل آید. با مطالعه آثار وی می‌توان دریافت که سعدی چقدر به تعالیم انسان‌ساز اسلام احاطه داشته است. وی، اشرافیت خاصی نیز به دیدگاه‌های تربیتی پیام‌آوران الهی داشته است. با مقایسه و تقابل فرازهایی از سخنان عنصرالمعالی در قابوس نامه و گفتارهای سعدی، بخصوص در گلستان، به این نتیجه می‌رسیم که سعدی با کتاب پندنامه عنصرالمعالی مأنوس بوده و نصایح این پیر خردمند را که او، خود، نیز سخنان خویش را عمدتاً از منابع دیگران اخذ کرده، در نظر داشته است.

سعدی، در کتاب گلستان، واقعیات زندگی را صادقانه بیان کرده و شیوه عنصرالمعالی هم همین بوده است. بخش‌هایی از بینش این دو هنرمند نیز حاصل تجربیات و مردم‌شناسی آنها است. وجود مضامین و معانی مشترک در آثار آنان، امر انکارناپذیری است و در نهایت از آنجایی که سعدی در باب هشتم گلستان شیوه بیانش از ابواب دیگر متمایز می‌گردد و این نوع اسلوب بیان خاص اندرز نامه‌ها است، می‌توان گفت که سعدی در تألیف آثار خویش آگاهانه به قابوس نامه نظر داشته است.

منابع

- پیستمن، نیل، (۱۳۷۸)، «زوال دوران کودکی»، ترجمه صادق طباطبایی، تهران: انتشارات موسسه اطلاعات.
- ترابی، علی اکبر. (۱۳۷۶). *جامعه شناسی ادبیات فارسی*، تبریز: فروغ آزادی.
- سعدی، مشرف الدین مصلح بن عبدالله (۱۳۸۲)، بی تا، *کلیات سعدی*، به تصحیح محمدعلی فروغی. تهران، انتشارات نامک.
- سعدی، مشرف الدین مصلح بن عبدالله (۱۳۷۴). *گلستان*، تصحیح خلیل خطیب رهبر. تهران، انتشارات صفی علیشاه، ج ۶.
- _____ (۱۳۷۲). *بوسستان*، تصحیح غلامحسین یوسفی تهران: انتشارات خوارزمی، ج ۴.
- _____ (۱۳۶۶). *کلیات*، تصحیح فروغی با مقدمه عباس اقبال، شیراز: نشر محمدی.
- _____ (۱۳۶۳). *بوسستان*، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- عنصر العالی، امیر کیکاوس. (۱۳۶۶). *قاپوس نامه*، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کدیور، میترا، (۱۳۸۱) «مکتب لکان»، تهران: انتشارات موسسه اطلاعات.
- منصور، محمود (۱۳۵۰)، «روانشناسی ژنتیک»، تهران: انتشارات شرکت سهامی چهر.
- معبودی، زهرا، (۱۳۸۵)، *جامعه شناسی در آثار سعدی*، تهران: تیرگان.